



در بیست و سوم ذی قعدة

زائران مشتاق

ساعت ها در صحن ها و رواق ها

به راز و نیاز می نشینند

# چشم و دلمان متصل به گنبد طلایی توست

نجمه موسوی کاهانی | در بیست و سومین روز از ماه ذی قعدة با جمعیتی که همه یک مسیر را می پیمایند و بی هیچ تردیدی، قصد شان رسیدن به حرم امام رئوف<sup>(ع)</sup> است هم قدم می شویم. در روز زیارتی امام رضا<sup>(ع)</sup> که بنا به روایتی روز شهادت ایشان است، خیابان های منطقه ثامن مملو از عاشقانی است که در مسیر زیارت، نه حواسشان به خرید و بازار پرت می شود و نه گرمای هوا و پیمودن مسیر، خسته شان می کند. بیشتر جمعیتی که در این روز راهی حرم می شوند، پیاده پیمودن مسیرها را به ماندن در ترافیک ترجیح می دهند. از اولین نقطه ای که در مسیر، از لابه لای برج ها و هتل های بلند و شلوغی ماشین ها، چشمشان به گنبد طلایی می افتد، اتصال دلشان برقرار می شود و اشک در چشم ها حلقه می زند.



## سه بار زیارت در یک روز

از سمت خیابان آیت... شیرازی وارد حرم می شویم و در لحظه ورود به صحن جمهوری، خلوص راز و نیاز مرد میان سالی باچشمان روشن که دست به سینه روبه روی ایوان طلا ایستاده است، نگاهمان را جلب می کند. آن طرف تر مادری سالخورده ایستاده و نگاهش از میان اشک های بی امان به گنبد دوخته شده است. چند نوجوان پر جنب و جوش سعی می کنند آرام صحبت کنند تا حرمت فضای معنوی حرم را نگه دارند. در میان جمعیتی که هر کدام آداب زیارت را به شیوه و روش خودشان ادا می کنند، وارد صحن و سرا می شویم.

پدري که همراه خانواده چهار نفره اش، ظهر را برای زیارت در این روز انتخاب کرده، دو کودکش را در آغوش گرفته و از روی کتابی که در دست همسرش است، زیارت امین... را با صدای بلند می خواند. مهدی ایزدی می خواهد دخترانش خط کتاب دعا را دنبال کنند، هر چند که هنوز سواد خواندنش را نداشته باشند. او می گوید: در برخی روایات آمده که ثواب زیارت در این روز با حج برابر است. موقع اذان صبح که بچه ها خواب بودند و هوا کمی سوز سرما داشت، به همراه مادر و پدرم به زیارت آمدم. ظهر بچه ها را آورده ام تا زیارت کوتاهی داشته باشند و از ثواب این روزی بهره نمانند. قرار است شب هم بچه ها را به مادرم بسپاریم و دوباره با همسرم به حرم بیاییم تا بتوانیم اعمال روز زیارتی را کامل به جابیاوریم.

## دیگران را یاد کنیم

زیارت در این روز به قدری توصیه شده است که بسیاری از همسایه های امام رضا<sup>(ع)</sup> چندین بار به حرم می آیند، هر بار به نیت یکی از عزیزانشان؛ دوستی که دلش اینجاست و نتوانسته خودش را به مشهد برساند یا شاید عزیزی که دستش از دنیا کوتاه است. صدایی که از بلندگودر صحن جمهوری پیچیده است، همین را در گوش زائران تکرار می کند که زیارت امروز، خلوص، صفایش و ثوابش چندین برابر است و هر کسی راکه حاجتی دارد، یاد کنید. صدای بی بی طیبه از زیر چادر رنگی که گوشه آن را روی صورتش کشیده است، بلند می شود: «یا امام رضا<sup>(ع)</sup>، دخترم گرفتار است. دو سال است دخترش عقد کرده و هنوز تکه ای از جهیزیه اش را آماده نکرده است. یا امام رضا<sup>(ع)</sup> هیچ مادری را شرمنده اولاد نکن.» با سوز صدای پیرزن، اطرافیان دستشان بالای رود و برایش دعا می کنند، شاید حتی حاجت خودشان را فراموش کردند.

## زیارتی به یاد شهدای میناب

باز بگوشی دخترکی گندمگون باچشمانی که شور زندگی در آن موج می زند و خنده ای زیبا که به نظر می رسد در فضای امن حرم بر لبانش نقش بسته است، نگاه زائران را به خود معطوف می کند. لباس زری دوزی محلی اش نشان می دهد که اهل مشهد نیست و مهمانی است از جنوب، بشرا محمودی، دخترک سه ساله

مینابی، روزهاست که در شهرش عزاداری دیده و مرثیه خوانی برای کودکان معصوم همسایه و دوست و فامیل را شنیده است. مادرش، معصومه رسولی، با نگاهی غمگین، او را در آغوش گرفته است و می گوید: به نیت شهدای شهرمان امیدیم به مشهد. از صبح زود آمده ایم و تا آخر شب می مانیم. دیروز همین جا بودیم. فردا هم می آییم. آخر ما شهدایمان زیادند. ۱۵۵ نفر کم نیست که بتوانیم زود زیارت کنیم و برویم.

سکینه پرورش دست دوستش را می فشارد و می گوید: یک گروه بیست نفره از بانوان مینابی هستیم که اسم گروهمان «ماکان نصیری» است، همان کودک شهیدی که حتی نشانی از او پیدا نشد.

با بغضی که راه گلورا بسته است، به سمت در صحن جمهوری می آییم و همان مرد میان سال را می بینیم که هنوز به نشان احترام دست به سینه دارد و راز و نیازش با امام رضا<sup>(ع)</sup> تمام نشده است. اسلام عباسی از ارومیه آمده است و تک تک افرادی را که به او سفارش کرده اند، یاد می کند. با آرامشی که در این لحظات تمام فضا را پر کرده است، می گوید: اطرافیانم وقتی متوجه شدند در این روز به زیارت می آییم، خیلی حاجت ها را گفتند که مستقیم روبه امام بگوییم. اما خواسته مشترک همه شان یک چیز بود، استقلال کشور حفظ شود و دست اجنبی همیشه از کشورمان کوتاه باشد.

## به شکرانه حضور

همه صحن ها و رواق ها مملو از جمعیت است اما بعضی مکان ها از نگاه زائران صفای بیشتری دارند و برای نشستن های طولانی آنجا را انتخاب می کنند. یکی از این فضاها صحن گوهرشاد است، جایی که بیشتر افراد مسن از کودکی در آن خاطره دارند. مانند معلم سالخورده اصفهانی که هر وقت از نجف آباد به مشهد می آید، مستقیم راهی این صحن می شود؛ از پنج سالگی که برای اولین بار همراه پدر و مادرش در همین صحن چشمش به گنبد امام رضا<sup>(ع)</sup> افتاد تا حالا که با ویلچر به زیارت می آید و از همراهیانش می خواهد او را به مسجد گوهرشاد بیاورند و خودشان هر جا راحت ترند بروند زیارت.

محمد محمدی عصایش را به پاهایی که دیگر توان قبل را برای پیمودن صحن ها ندارد، تکیه داده و دست به دعا برداشته است. تکان های شانۀ اش از درد دل هایی نشان دارد که با گریه توأم می شود و شکرانه ای که یک سال دیگر در روز زیارت مخصوص ارباب، به مشهد الرضا<sup>(ع)</sup> طلبیده شده است. بدون شک این شکرانه، زمزمه لب همه زائرانی است که امروز اجازه ورود به بهشت برین را پیدا کرده اند.

